

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: 1399/05/05

موضوع: معارف «زیارت جامعه کبیره»، منطبق با قرآن و سنت!

برنامه حبل المتین

فهرست مطالب این سخنرانی:

مروری بر مطالب جلسه گذشته!

نامه جالب «انیشتین» به دخترش!

خدمت قابل ستایش «احمد بن حنبل» به امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

اظهار نظر عجیب «عایشه» درباره امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

غرض ورزی «ابن حجر عسقلانی» نسبت به امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

گریه شدید پیامبر اکرم برای مظلومیت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

کتمان علوم و معارف توسط پیامبر، یا اشتغال صحابه در بازار و زراعت!!

آیا علم رجال در همه جا ملاک است یا تنها در تعارضات ملاک است؟!

مجری:

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين

بولاية أميرالمؤمنين علي بن أبي طالب و الأئمة المعصومين (عليهم السلام)

بینندگان و عزیزان همراه و گرامی «شبکه جهانی ولی عصر» سلام علیکم و رحمة الله. وقت شما بخیر باشد. در خدمت شما هستیم از این شبکه و از این دوربین و با این برنامه با عنوان «حبل المتین».

همانگونه که مستحضر هستید، این برنامه همچنان میزبان کارشناس محترم و استاد گرانقدر حوزه، دانشگاه، مباحث عقایدی و استاد در کلام و فقه، «آیت الله دکتر حسینی قزوینی» است و ما این افتخار را داریم که در خدمت ایشان هستیم و از محضر ایشان استفاده می‌کنیم.

وقت شما را نگیرم و خدمت حضرت استاد عرض سلام و ادب و احترام داشته باشم. استاد سلام علیکم، خیلی به برنامه خودتان خوش آمدید.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ بنده هم خدمت همه بینندگان عزیز و گرامی و کسانی که تکرار برنامه یا کلیپ‌های برنامه را می‌بینند، خالصانه‌ترین سلام را تقدیم می‌کنم و موفقیت بیش از پیش برای همه گرامیان از خداوند مٔان خواهانم.

مجری:

حاج آقا خیلی متشکرم. ماه ذی الحجه هست و ماه ولایت است. بالاخره ما در این برنامه از شما آموختیم که نعمت ولایت چه نعمت بزرگی است.

معارف اسلام هم همیشه بر این تأکید دارد که ولایت، نعمت بزرگی است و ما از شما در برنامه‌های گذشته آموختیم که چقدر لازم است عقاید خودمان را بررسی کنیم، خوب یاد بگیریم و از نعمت ولایت محروم نباشیم. در مباحث گذشته از شما یاد گرفتیم که تنها راه نجات و این که بتوانیم به سعادت دنیا و آخرت برسیم، تمسک به ولایت است و تنها راه رسیدن به خدا و وجه الهی، راه اهلبیت است.

مروری بر مطالب جلسه گذشته!

در جلسات گذشته شما گنجی برای ما رونمایی کردید، به نام «زیارت جامعه کبیره» که از امام هادی (علیه السلام) است.

شما فرمودید «زیارت جامعه کبیره» ما را برای شناخت ائمه اطهار و معرفت نسبت به آن بزرگواران که همان شاه کلید و راه رسیدن به خداست، راهنمایی می‌کند. شما اشاره داشتید که این زیارت دارای چه جایگاه مهمی است و چه آثار و برکاتی دارد.

ما در جلسه قبل مبحثی را خدمت شما عرض کردیم که برخی از کسانی که نور الهی در قلب آنها نتابیده و متأسفانه قلبشان تاریک است و ان شاءالله خداوند به هدایت خودش آنها را هدایت کند، به برخی از فقرات «زیارت جامعه کبیره» اشکالاتی داشتند که عرض کردیم و شما پاسخ فرمودید.

منتها بنده جهت تکمیل بحث، باز هم این فقره را عرض کنم. اگر نکته‌ای باشد آن را بفرمایید، سپس به بحث بعدی برویم.

فقراتی که وهابیت و کسانی که در شبکه‌های وهابی مرتب خدشه می‌زنند، این فراز از زیارت جامعه کبیره است:

«وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ»

چهار قید مهم در بحث حق بود که شما فرمودید. روایات در این خصوص همانند: «**علی مع الحق والحق مع علی**» و «**علی مع القرآن والقرآن مع علی**» بسیار زیاد است و مباحثی در این خصوص مطرح فرمودید.

ما دوست داریم که اگر امکانش هست کمی بیشتر در این خصوص صحبت کنیم، سپس ان شاءالله فقرات دیگر را هم مطرح می‌کنیم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله أفضى أمرى إلى الله إن الله بصير بالعباد حسبنا الله و نعم الوكيل نعم المولى و نعم النصير

همانطور که اشاره فرمودید بعضی از روشنفکران و افرادی که نگاهشان به ائمه اطهار (سلام الله عليهم) سطحی و عامیانه است، بعضی از فقراتی در «زیارت جامعه کبیره» را مشاهده می‌کنند و تصور می‌کنند که غلو یا غیر واقعی است.

اولاً سند «زیارت جامعه کبیره» را بررسی کردیم و عرض کردیم بزرگان ما همانند «علامه مجلسی»، «مرحوم علامه شبر» (رضوان الله تعالی علیه) و دیگران، زیارت جامعه کبیره را از نظر سند کاملاً صحیح می‌دانند.

متن زیارت جامعه کبیره هم کاملاً متن صحیح و درست و منطبق با روایات اهل سنت است، مگر اینکه روایات را از کتاب‌های خودشان بردارند و حذف کنند و تمام کتاب‌هایی که در کتابخانه‌های شیعه و سنی هست را بسوزانند تا دیگر این کتاب‌ها نباشد.

ما عرض کردیم روایت:

«على مع القرآن والقرآن مع على لن يتفرقا حتى يردا على الحوض»

المستدرک على الصحيحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر:

دار الكتب العلمية - بيروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج

3، ص 134، ح 4628

وارد شده است که «حاکم نیشابوری» با سند صحیح آن را نقل می‌کند و «ذهبی» هم آن را تأیید می‌کند. واضح و روشن است که قرآن با علی است و علی هم با قرآن است.

این روایت، هم عصمت امیرالمؤمنین را می‌رساند و هم، نشان از جایگاه رفیع حضرت دارد و هم جاودانه بودن این امر را می‌رساند. همان «حدیث ثقلین» که فرمود:

«إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي كتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الأرض وعترتي أهل

بيتي وإن اللطيف الخبير أخبرني أنهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيهما»

الطبقات الكبرى، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري، دار النشر: دار صادر -

بيروت، ج 2، ص 194، ح 3542

این حدیث نشانگر این است که تا هر زمانی که قرآن کریم هست، این بزرگواران هم هستند. ما باید دقت کنیم که قدری این روایات را بررسی کنیم، قدری با عقل و خرد خودمان بسنجیم و واقعیت‌ها را دریابیم.

نامه جالب «انیشتین» به دخترش!

چند روز قبل نامه‌ای که «انیشتین» به دخترش نوشته بود را می‌خواندم که بسیار برای من جالب بود. بنده از دوستانی که در فضای مجازی هستند، تقاضا می‌کنم این نامه را خوب تکثیر کنند.

ایشان بعد از کشف نظریه نسبیت، نامه‌ای می‌نویسد و می‌گوید: "دخترم! جامعه امروز دریافت نمی‌کند و آن را درک نمی‌کند. این نامه را به زودی منتشر نکن. زمانی خواهد آمد و مردم درک خواهند کرد."

ایشان سپس در آنجا می‌گوید: "من از تمام آنچه که بررسی و کشف کردم، به این نتیجه رسیدم که تمام هستی به طرف یک کمال مطلق و عشق به نام «خدا» در حال حرکت است. روزی خواهد آمد که مردم بفهمند که همه هستی از عشق و خداست و به عشق و خدا هم برمی‌گردد."

این نامه برای من خیلی جالب بود که ایشان می‌گویند دنیا اکنون درک نمی‌کند، اما زمانی درک خواهد کرد. ببینید در ماجرای کرونا افرادی که با خدا ارتباط نداشتند، به کلیسایها رفتند و دعا و توسل کردند. آنها حتی پاپ را آوردند و او بالای شهرها دعا خواند و فوت کرد. مشخص است که بحث توحید و خدا یک بحث فطری است. از طرف دیگر رسیدن به خدا هم یک راه بیشتر ندارد که آن هم اهل بیت (علیهم السلام) است.

«مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ»

هرکسی خدا را اراده کرده است، باید از شما شروع کند.

زاد المعاد- مفتاح الجنان، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: اعلمی، علماءالدین، ص 299، الباب الحادی عشر فی بیان زیارة الرسول الأکرم (ص) و أئمة الهدی صلوات الله علیهم سوی ما ذکر سابقاً

خدای عالم اینها را ابواب فضل و رحمت و معرفت خود قرار داده است.

«بِنَا عُيْدَ اللَّهُ وَ بِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَ بِنَا وَحَّدَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مُحَمَّدٌ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 1، ص 145، ح 10

عبادت باید با رهنمود این بزرگواران صورت بگیرد. وحدانیت حق و توحید حق باید با معرفی این بزرگواران باشد. قرآن در بیت این بزرگواران نازل شده است و اینها آگاه به قرآن و مضامین و مفاهیم قرآن هستند.

خدمت قابل ستایش «احمد بن حنبل» به امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

بنده می‌خواهم نکته‌ای را تکمیل صحبت گذشته از «احمد بن حنبل» رئیس حنابله بیاورم. ایشان الحق و الانصاف در رابطه با فضائل اهل بیت خوب کار کرده است. جمله مشهور ایشان چنین است:

«من لم یربع بعلی فی الخلافة فهو أضل من حمار أهله»

منهاج السنة النبویة، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني، دار النشر: مؤسسة قرطبة -

1406، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، ج 4، ص 402، فصل قال الرافضی مع أن رسول

الله لعن معاوية الطليق بن الطليق اللعين بن اللعين

این روایات نشانگر این است که تا آن زمان‌ها مردم نه تنها نسبت به امیرالمؤمنین این فضائل را قائل نبودند، بلکه اصلاً حضرت را به عنوان خلیفه قبول نداشتند و بالای منابر به حضرت ناسزا می‌گفتند.

«احمد بن حنبل» خدمت بزرگی کرد و در مسندش فضائل زیادی از مناقب امیرالمؤمنین و آنچه از احادیث نبی گرامی اسلام بر خلافت بلافضل امیرالمؤمنین و امامت الهی حضرت هست را جمع آوری کرد.

کتاب «مسند احمد بن حنبل» بزرگ‌ترین منبع روایی اهل سنت است و نزدیک به سی هزار روایت دارد.

در جلسه قبل هم بنده در سؤالی که عزیزان داشتم، عرض کردم که تمامی صحاح سته که «ابن اثیر جزری» در کتاب «جامع الأصول» جمع آوری کرده است، به ده هزار مورد نرسیده است ولی همین «مسند احمد بن حنبل» به تنهایی سه برابر صحاح سته روایت دارد.

«احمد بن حنبل» متوفای 241 هجری و امام حنابله است. «ابو الفرج بزرگ» متوفای 597 هجری که شخصی غیر از «سبط ابن جوزی» هست، در «مناقب امام احمد» از «عبدالله» پسر «احمد بن حنبل» روایتی نقل می‌کند.

حدیث سفینه که از اصحاب پیغمبر اکرم است و قضایا را مطرح می‌کند و در خصوص روایت:

«الْخِلاَفَةُ فِي أُمَّتِي ثَلَاثُونَ سَنَةً ثُمَّ مُلْكًا بَعْدَ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ لِي سَفِينَةُ أُمِّسِكِ خِلاَفَةَ أَبِي بَكْرٍ وَخِلاَفَةَ عُمَرَ وَخِلاَفَةَ عُثْمَانَ وَأُمِّسِكِ خِلاَفَةَ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج 5، ص 221، ح 21978

می‌گوید:

«يا أبة ما تقول في التفضيل؟»

پدر! نظر شما در خصوص افضلیت خلفا چیست؟

«قال: في الخلافة أبو بكر وعمر وعثمان»

احمد بن حنبل گفت: در خلافت افضل از همه ابوبکر سپس عمر و سپس عثمان است.

«فقلت: فعلى بن أبي طالب؟»

پسر احمد بن حنبل گفت: پس جایگاه علی بن ابی طالب کجاست؟

«قال: يا بني، على بن أبي طالب من أهل بيتٍ لا يقاس بهم أحد»

احمد بن حنبل گفت: پسر علی از اهلیبیتی است که ما نمی‌توانیم کسی را با او مقایسه کنیم.

مناقب الإمام أحمد، المؤلف: جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي (المتوفى:

597 هـ)، المحقق: د. عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: دار، هجر، الطبعة: الثانية، 1409 هـ

أعدده للشاملة/ فريق رابطة النساخ برعاية (مركز النخب العلمية)، ج 1، ص 219، الباب العشرون في ذكر

اعتقاده في الأصول

آقايانی که در شبکه‌های وهابی علیه امیرالمؤمنین حرف می‌زنند یا روشنفکرانی که ورشکسته سیاسی هستند روی بعضی از متون زیارت جامعه کبیره اشکال می‌کنند، به این قضیه توجه کنند. ما در این زمینه الی ماشاءالله روایت داریم.

«احمد بن حنبل» می‌گوید:

«علی بن أبی طالب من أهل بیت لا یقاس بهم أحد»

علی بن أبی طالب فوق خلافت است. وقتی که مردم به امیرالمؤمنین خلافت را تبریک گفتند، «میثم تمار» گفت: یا علی! تو به خلافت زینت دادی. نه اینکه خلافت برای تو افتخار باشد. برای خلافت افتخاری است که تو زمام این خلافت را به دست گرفتی! حق، افتخارش این است که گرداگرد علی می‌چرخد، نه علی بر گرداگرد حق بچرخد.

بنده دوست داشتم که فرصتی باشد که ما نسبت به بعضی از فقرات جامعه کبیره نظیر:

«خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكَم بِعَزْهِهِ مُخَدِّقِينَ حَتَّىٰ مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكَم فِي بُيُوتِ أَدْنَىٰ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ

يَذُكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ»

صحبت کنیم. این فرازا معانی بسیار عمیقی دارد که شاید عقل بشری به آن نرسد. شاید عقل بشری نتواند درک کند:

«خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكَم بِعَزْهِهِ مُخَدِّقِينَ»

به چه معناست. شاید عقل بشری نتواند درک کند:

«بِكُمْ يَمْسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِكُمْ يَنْفُسُ أَنفُسُهُمْ وَ يَكْشِفُ الضُّرَّ»

به چه معناست!؟

«يا ولى الله إن بينى و بين الله عز و جل ذنوباً لا يأتى عليها إلا رضاكم»

به چه معناست!؟ اینها یک سری معانی بسیار عمیقی دارد که نیاز هست ما در مورد اینها خوب فکر کنیم. ما این مطالب را از مصادر علمای اهل سنت می‌آوریم.

اظهار نظر عجیب «عایشه» درباره امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

ببینید «ابن مردویه» متوفای 410 هجری کتابی به نام «مناقب علی بن أبی طالب» دارد. شما همین کتاب را ملاک قرار بدهید.

آقایانی که در شبکه‌های وهابی اظهار لحنیه می‌کنند و ادعا می‌کنند که این دعاها با مضامین روایات نمی‌سازد و غلو است، به این روایات خوب دقت کنند. در این کتاب از قول «حذیفه یمانی» آمده است:

«علی خیر البشر فمن أبی فقد كفر»

مناقب علی بن أبی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع)، نویسنده: أحمد بن موسی ابن مردویه
الأصفهانی، تحقیق: عبد الرزاق محمد حسین حرز الدین، چاپ: الثانية، 1424 - 1382 ش، ناشر: دار
الحديث، ص 109، ح 122

وهابیت این روایت را می‌خواهند چکار کنند؟ این هم غلو است!؟ علی بن أبی طالب «خیر البشر» هست، نه «خیر الصحابه»! البته آقایان نگویند اگر «خیر البشر» گفت، بنابراین نستجیر بالله از پیغمبر اکرم هم بالاتر است. این قانون کلی است و شیعه و سنی آن را قبول دارند. اگر متکلمی مطلبی در فضیلت کسی گفت، خود متکلم از آن قاعده خارج است.

به عنوان مثال گاهی اوقات پادشاه یا رئیس جمهوری می‌گوید: فلان وزیر من بهترین انسان روی زمین است. این گفته دلیل نمی‌شود که از خود آن شخص هم بهتر باشد. نظر ایشان این است که من تشخیص می‌دهم او بعد از من، بهترین است!!

نه اینکه بالاتر از خود من است. این قانون کلی که همگان آن را قبول دارند. «ابن تیمیه» هم قبول دارد که وقتی متکلم حرفی در فضیلت کسی مطرح می‌کند، خود متکلم خارج از محدوده آن فضیلت است.

«علی خیر البشر فمن أبی فقد کفر»

علی بهترین بشر است، هرکسی این حرف را قبول نداشته باشد کافر است.

به گفته رسول گرامی اسلام، امیرالمؤمنین برتر از انبیاء و ملائکه و مخلوقات الهی است. این کتاب «کافی» و «وسائل الشیعه» و «بحارالانوار» نیست، بلکه کتاب‌های خود اهل سنت است و سندهای معتبری هم دارد. باز هم در کتاب «مناقب ابن مردویه» روایتی از قول «عطا» وارد شده است. «عطا» که یکی از فقهای بزرگ اهل سنت است، می‌گوید:

«سئلت عائشة عن علی (علیه السلام)؟»

از عایشه در مورد علی بن ابی طالب سؤال کردم.

«فقلت: ذاک من خیر البریه!»

عایشه گفت: علی بهترین انسان‌هاست!

«البریه» به معنای جمیع خلایق است، نه تنها انسان‌ها.

«ولا یشک فیہ إلا کافرا»

جز کفار کسی در مورد فضیلت علی بن اَبی طالب شک نمی‌کنند.

مناقب علی بن اَبی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع)، نویسنده: أحمد بن موسی ابن مردویه
الأصفهانی، تحقیق: عبد الرزاق محمد حسین حرز الدین، چاپ: الثانية، 1424 - 1382 ش، ناشر: دار
الحديث، ص 110، ح 125

اگر بنده بخواهم از اینطور عبارتها از کتب اهل سنت بیاورم، مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد. اینها یک
روایت یا دو روایت یا سه روایت نیست، بلکه مجموعه‌ای است که اگر نگوییم متواتر است، حداقل مستفیض
است.

«ابن تیمیه» خود می‌گوید: اگر یک روایت سندهای متعددی داشت، برای ما علم می‌آید. وقتی طرق و سندها
متعدد شد، برای ما صدور این روایت را اثبات می‌کند.

«فإن تعدد الطرق وکثرتها یقوی بعضها بعضاً حتی قد یحصل العلم بها ولو کان الناقلون فجارا فساقا»

کتب ورسائل وفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تیمیة الحرانی، دار
النشر: مكتبة ابن تیمیة، الطبعة: الثانية، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد العاصمی النجدی، ج 18، ص
26

این مطالب کاملاً واضح و روشن است. علمای اهل سنت همگی در این زمینه نظر دارند.

غرض ورزی «ابن حجر عسقلانی» نسبت به امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

من روایتی را از «ابن حجر عسقلانی» در کتاب «الإصابة» می‌آورم. عزیزان دقت کنند که من خواهش می‌کنم،
هم روایت را ببینند و هم غرض ورزی‌هایی که این آقایان در رابطه با امیرالمؤمنین دارند را ببینند. بنده خیلی
دوست دارم به این روایت خوب دقت کنید. از طریق «ابی اسحاق» نقل می‌کنند:

«سمعت رسول الله يقول من أحب أن يحيا حياتي ويموت ميتتي»

شنیدم که رسول خدا فرمود: هرکسی می‌خواهد حیات و مماتش، حیات و ممات محمد باشد.

«ویدخل الجنة»

و وارد بهشت شود.

«فليتول عليا وذريته من بعده»

ولایت علی و ذریه او را بعد از من قبول کند.

در اینجا کلمه «فليتول» به معنای «أحب» نیست و «أحب» چیز دیگری است. ما در رابطه با «أحب» روایات زیادی داریم. به عنوان مثال در کتاب «المستدرک علی الصحیحین» جلد 3 صفحه 141 وارد شده است:

«مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا فَقَدْ أَبْغَضَنِي»

هرکسی علی را دوست دارد مرا دوست دارد و هرکسی با علی دشمنی کند با من دشمنی کرده است.

«هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر:

دار الكتب العلمية - بيروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج

3، ص 141، ح 4648

کلمه «فليتول عليا وذريته من بعده» به معنای محبت نیست، بلکه به معنای «ولایت» است. همان ولایتی که پیغمبر اکرم در غدیر خم بعد از خواندن آیه 6 سوره احزاب فرمودند.

بزرگان اهل سنت همانند «زمخشری» و دیگران می گویند که طبق این آیه نبی گرامی اسلام بر تمام مؤمنین ولایت دارند و ولایت حضرت در امور دنیوی و اخروی جاریست.

«ابن قیم» شاگرد «ابن تیمیه» می گوید:

« وقال تعالى: {النبی أولی بالمؤمنین من أنفسهم} وهو دلیل علی أن من لم یکن الرسول أولی به من نفسه فلیس من المؤمنین»

هرکسی معتقد نباشد پیغمبر اکرم از خودش به او اولاست، اصلاً مؤمن نیست.

الرسالة التبوكية = زاد المهاجر إلى ربه؛ المؤلف: محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى: 751هـ)، المحقق: د. محمد جميل غازي، الناشر: مكتبة المدني - جدة؛ ص 29

رسول اکرم بعد از خواندن این آیه شریفه، ولایت امیرالمؤمنین را در غدیر خم مطرح کرده است. بحث محبت نیست. محبت برای خودش وازه های خاص خود را دارد.

عزیزان دقت کنند و ببینند بی انصافی ها در مورد امیرالمؤمنین چقدر اوج می گیرد. انسان باید در جای خلوت بنشیند و برای مظلومیت علی داد بزند و گریه کند.

من بارها نقل کردم که «علامه امینی» می فرمودند: ای کاش خداوند از اول تا آخر دنیا به من عمر می داد تا می نشستم و برای مظلومیت امیرالمؤمنین گریه می کردم. خیلی درد است! «ابن حجر» روایت را می آورد.

«سمعت رسول الله يقول من أحب أن يحيا حياتي ويموت ميتتي ويدخل الجنة فليتول عليا وذريته من

بعده»

شنیدم که رسول خدا فرمود: هرکسی می خواهد حیات و مماتش، حیات و ممات محمد باشد و وارد بهشت شود، ولایت علی و ذریه او را بعد از من قبول کند.

او سپس می‌گوید:

«وقال بن منده لا يصح قلت في إسناده يحيى بن يعلى المحاربي وهو واه»

الإصابة في تمييز الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، دار

النشر: دار الجيل - بيروت - 1412 - 1992، الطبعة: الأولى، تحقيق: علي محمد البجاوي، ج 2، ص

587، ح 2867

بنده از عزیزان بیننده چه شیعه و چه اهل سنت و کسانی که کلیپ را می‌بینند، خواهش می‌کنم این یک دقیقه عرض مرا خوب دقت کنند. «ابن حجر» می‌گوید: در سند روایت «یحیی بن یعلی محاربی» است که به شدت ضعیف است.

بینید همین «ابن حجر» در کتاب «تهذیب التهذیب» که دوازده جلد است و خلاصه «تهذیب الکمال» اثر «مزی» است، می‌نویسد:

«یحیی بن یعلی بن الحارث بن حرب بن جریر بن عبد الحارث المحاربی»

سپس می‌نویسد:

«وعنه البخاری»

از روای صحیح بخاری است.

در ادامه می‌نویسد:

«قال أبو حاتم ثقة»

ابوحاتم گفته که این شخص ثقة است.

«وذكره بن حبان في الثقات»

ابن حبان هم در ثقات آورده است.

تهذيب التهذيب - ابن حجر، الكتاب: تهذيب التهذيب، المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل
العسقلاني الشافعي، الناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة الأولى، 1404 - 1984، ج 11، ص 265، شماره

486

همچنین در کتاب «تقريب التهذيب» همین آقای «ابن حجر» که در این روایت «وهو واه» می‌گوید، در
خصوص او می‌نویسد:

«يحيى بن يعلى بن الحارث المحاربي الكوفي ثقة»

تقريب التهذيب - ابن حجر، الكتاب: تقريب التهذيب، المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل
العسقلاني الشافعي، الناشر: دار الرشيد - سوريا، الطبعة الأولى، 1406 - 1986، تحقيق: محمد عوامة،

ج 1، ص 598، شماره 7675

مجری:

در آنجا گفته این شخص واهی است، اما در اینجا از او تجلیل کرده است!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله، در اینجا او را ثقة می‌داند. حتی «ذهبی» هم با آن تندروی‌هایش در کتاب «میزان الاعتدال» جلد هفتم
صفحه 229 می‌نویسد:

«يحيى بن يعلى (م س) أبو المحياة التيمي و يحيى بن يعلى (م خ د س ق) المحاربي فثقتان»

یحیی بن یعلی ابو المحیة التیمی و یحیی بن یعلی المحاربی هردو ثقه هستند.

میزان الاعتدال فی نقد الرجال، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد الذهبی، دار النشر: دار
الکتب العلمیة - بیروت - 1995، الطبعة: الأولى، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد
عبدالموجود، ج 7، ص 229، شماره 9666 و 9667

بازهم کلام «ابن حجر» را نگاه کنیم. ایشان می‌نویسد:

«فی إسنادہ یحیی بن یعلی المحاربی وهو واه»

آقای «ابن حجر» فردای قیامت چه جوابی می‌خواهید بدهید؟! آیا اگر چنین چیزی در رابطه با ابوبکر و عمر بن
خطاب بود، چنین یک بام و دو هوا می‌گفتید؟! فردای قیامت چه جوابی دارید؟!

بینندگان عزیز! ما از اینطور قضایا در منابع اهل سنت الی ماشاءالله داریم. این‌ها وقتی به روایت امیرالمؤمنین
می‌رسند، به هر نحوی که بتوانند آن را تضعیف می‌کنند، زیرا با اعتقاداتشان سازگار نیست.

یک سری مطالبی در ذهنش درست کرده است که هرچه با آن تطبیق کند واقعیت دارد. مثلاً «فخر رازی»
می‌گوید آیه:

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر را.

سوره نساء (4): آیه 59

دلالت می‌کند بر اینکه (أُولِيَ الْأَمْرِ) باید معصوم باشد، در غیر این صورت خُلف در کلام الهی لازم می‌آید. حال
آنها چاره‌ای ندارند و می‌گویند به دلیل اینکه خلفای ما معصوم نبودند، باید دست از دلالت آیه برداریم.

نستجیر بالله خداوند عالم در اینجا اشتباه کرده است. مسئله، مسئله کوچکی نیست. اینکه ادعا می‌کنند از این عقیده که چون خلفا معصوم نبودند ما باید دست از دلالت آیه برداریم، بوی کفر و ارتداد برمی‌خیزد!

گریه شدید پیامبر اکرم برای مظلومیت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

و یا «ذهبی» در کتاب «میزان الاعتدال» جلد اول صفحه 213 وقتی به روایت:

«عدوک یا علی عدوی، وعدوی عدو الله»

می‌رسد، می‌بیند که هر کار می‌کند نمی‌تواند سندا یا دلالتا روایت را تضعیف کند. به همین خاطر می‌نویسد:

«عن عبد الرزاق عن معمر حدیثا فی فضائل علی یشهد القلب انه باطل»

میزان الاعتدال فی نقد الرجال، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد الذهبی، دار النشر: دار

الکتب العلمیة - بیروت - 1995، الطبعة: الأولى، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد

عبدالموجود، ج 1، ص 213، شماره 293

کدام قلب؟! قلبی که قرآن کریم در وصف آن می‌فرماید:

(فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا)

در دل‌های آن‌ها یک نوع بیماری است، خداوند بر بیماری آن‌ها می‌افزاید.

سوره بقره (2): آیه 10

من از جوانان و روشنفکران اهل سنت خواهش می‌کنم قدری به این مسائل دقت کنند و ببینند این بی

انصافی‌ها در حق امیرالمؤمنین همان تعبیر رسول گرامی اسلام است که می‌فرماید:

« عَنِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ خَرَجْتُ أَنَا وَالنَّبِيُّ وَعَلِيٌّ فِي حِشَانِ الْمَدِينَةِ فَمَرَزْنَا بِحَدِيقَةٍ فَقَالَ عَلِيُّ مَا أَحْسَنَ هَذِهِ
الْحَدِيقَةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ حَدِيقَتُكَ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنُ مِنْهَا

ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى رَأْسِهِ وَلِخَيْتِهِ ثُمَّ بَكَى حَتَّى عَلَا بُكَاءُهُ قِيلَ مَا يُبْكِيكَ قَالَ ضَعَائِنُ فِي ضُدُورِ قَوْمٍ لَا
يُؤَدُّونَهَا لَكَ حَتَّى يَفْقِدُونِي»

پیامبر گریه کرد و فرمود: کینه‌هایی در تعدادی از اصحاب نسبت به تو می‌بینم که بعد از من ظاهر
می‌شود.

المعجم الكبير، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، دار النشر: مكتبة الزهراء -
الموصل - 1404 - 1983، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج 11، ص 73، ح
11084

یا فرمود:

«أَنَّ الْأُمَّةَ سَتَعْدِرُ بِي بَعْدَهُ»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر:
دار الكتب العلمية - بيروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج
3، ص 150، ح 4676

ببینید این قضایا نشانگر این است که بحث حب و بغض چکار می‌کند. حال بنده همین یک نمونه را آوردم.

اگر بخواهم حرف‌های دوگانه‌ای که بزرگان و استوانه‌های علمی اهل سنت دارند را بیاورم، موارد زیادی خواهد
شد. حال ما کاری با علمای طراز دوم و سوم نداریم.

استوانه‌های علمی اهل سنت وقتی روایتی در خصوص فضیلت امیرالمؤمنین می‌بینند، چنین زیر سؤال می‌برند. در مقابل خود او در کتاب رجال او این فرد را توثیق می‌کند.

ما از «ابن حجر» می‌پرسیم که شما عبارت «وهو واه» را از کجا آوردید؟! چرا در کتاب «تهذیب التهذیب» و «تقریب التهذیب» او را توثیق کردید؟! «ابوحاتم» و «ابن حبان» و «ذهبی» قبل از تو او را توثیق کرده‌اند.

سال وفات «ابن حجر» بعد از «ذهبی» است. «ذهبی» متوفای 748 هجری است، اما «ابن حجر» متوفای 852 هجری است.

حداقل مراجعه می‌کردید تا ببینید «ذهبی» چه حرفی زده است یا خودتان در کتاب «تهذیب التهذیب» و «تقریب التهذیب» راجع به این شخص چه گفته‌اید، سپس همینطور او را تضعیف می‌کردید!

این قضایا کاملاً نشانگر این است که ما نمی‌خواهیم حقایق را آنگونه که هست بفهمیم. ما چیزی در ذهنمان درست کردیم و می‌خواهیم بر مبنای آن مباحث را تطبیق بدهیم. این چیزی نیست غیر از راه ضلالت و گمراهی!

گیرم که خلق را به فریبت فریفتی

با دست انتقام طبیعت چه می‌کنی!

مجری:

خیلی متشکرم. اگر اجازه هست میان برنامه‌ای ببینیم و سپس ان شاءالله در خدمت شما و بینندگان هستیم. منتظر ما باشید. بعد از میان برنامه‌ای که می‌بینیم، در خدمت شما خواهیم بود.

عزیزان بیننده همچنان با برنامه «حبل المتین» از «شبکه جهانی ولی عصر» در خدمت شما هستیم. در خدمت کارشناس محترم جناب «آیت الله دکتر حسینی قزوینی» هستیم. حاج آقا خسته نباشید.

قبل از میان برنامه نکات بسیار مهمی را اشاره داشتید. فقره‌ای از زیارت جامعه کبیره «و الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ» که خدمت شما عرض کردم و شما بیان داشتید، وقتی تطبیق می‌دادید از روایات «احمد بن حنبل» بیان کردید که امام حنابله است.

وهابیت خودشان دُم بریده هستند، اما مرتب می‌خواهند خودشان را به حنابله بچسبانند. حال، امام همین افراد در منابع خود از حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) فضیلت آورده است. پیداست که این افراد از منابع خودشان خبر ندارند.

کتمان علوم و معارف توسط پیامبر، یا اشتغال صحابه در بازار و زراعت!!

فقره دیگری هم وجود دارد که مشخص است این افراد از منابع که هیچ، حتی از قرآن کریم هم چیزی نمی‌دانند و ادعا می‌کنند که ما به قرآن تمسک می‌کنیم. فقره دیگری از زیارت جامعه کبیره هست که می‌فرماید:

«و مِيرَاثُ النُّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ»

این افراد ادعا می‌کنند که اگر میراث نبوت دست پیامبر اکرم بود، قرآن کریم می‌فرماید که پیامبر چیزی را مخفی و کتمان نکرده است و همه چیز را گفته است. این خلاف تاریخ و قرآن کریم است.

وهابیت به خیال واهی خودشان می‌خواهند چنین اشکالی وارد کنند. اگر در این خصوص برایمان توضیح بدهید، ممنونم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

این مطلبی است که نیاز به توضیح خیلی بیشتری دارد. شاید در این وقت کوتاه نشود به این قضیه بپردازیم.

این افراد می گویند که اگر پیغمبر اکرم مطالبی را به علی بن ابی طالب گفته و به دیگران نگفته و کتمان کرده، نستجیر بالله مشمول این آیه شریفه قرار خواهد گرفت که فرمود:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ

کسانی که دلائل روشن و وسیله هدایتی را که نازل کرده ایم بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان ساختیم کتمان می کنند.

سوره بقره (2): آیه 159

ظاهراً این افراد قرآن را نخواندند. خداوند متعال در قرآن کریم سوره آل عمران آیه 7 می فرماید:

فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ

اما آنها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهات اند، تا فتنه انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند)، و تفسیر (نادرستی) برای آن می طلبند، در حالی که تفسیر آنها را، جز خدا و راسخان در علم، نمی دانند.

سوره آل عمران (3): آیه 7

آن ها در خصوص این آیه شریفه چه جوابی دارند؟! آیا خداوند هم کتمان کرده است؟! قرآن کریم می فرماید: تأویل این آیات متشابه را تنها خدا می دانند و کسانی که راسخون در علم هستند، نه کسانی که یک عمر با پیغمبر کاری نداشتند و مشغول کاسبی بودند.

بنده عذرخواهی می‌کنم، اما روایاتی در کتاب «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» از قول «ابوهریره» و دیگران وارد شده است که مهاجرین و انصار دنبال پیغمبر اکرم نبودند، بلکه یا در بیابان‌ها مشغول زراعت بودند و یا در بازار مشغول کاسبی بودند!!

بنده ان شاءالله این مطالب را هم از منابع خودشان خواهم آورد. ما می‌خواهیم ببینیم مراد از آیه شریفه که می‌فرماید:

(وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرّٰسِخُونَ فِي الْعِلْمِ)

چه کسانی هستند. ما شاید نزدیک به چهل روایت از رسول گرامی اسلام، امیرالمؤمنین و دیگر ائمه اطهار (علیهم السلام) داریم که راسخون در علم، علی بن ابی طالب و اهل بیت اوست. فرمودند: ما هستیم که راسخ در علم هستیم.

در کتاب «تفسیر عیاشی» جلد 1 صفحه 162 یا 164 و همچنین کتاب «کافی» در این خصوص «مرحوم کلینی» باب مخصوصی آورده است.

«بَابُ أَنَّ الرّٰسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الْأَيْمَّةُ»

راسخون در علم امیرالمؤمنین و ائمه بعد از او هستند.

الكافي، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 1،

ص 213

شما کجای کار هستید! شما حداقل منابع خودتان را قدری بررسی کنید و ببینید در این رابطه چه ها دارید.

در کتاب «کافی» جلد اول صفحه 213 باب «بَابُ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الْأَيَّمَةُ» روایاتی وارد شده است. معنای باب این است: کسانی که راسخ در علم هستند و تمام محکمت و متشابهات را می‌دانند، ائمه اطهار هستند.

«مرحوم کلینی» چندین روایت هم ذیل این باب آورده است. روایات هم از نظر سندی مشکلی ندارد.

این که می‌گویند تمام آنچه را که پیغمبر اکرم بیان می‌کرد، تمام صحابه می‌دانستند که پیغمبر اکرم چه مطالبی را بیان می‌کند، ظاهراً این آقایان با کتاب‌های خودشان خیلی زیاد ارتباط ندارند.

در اینجا دو دسته روایت است و من می‌خواهم آنها را مطرح کنم. ان شاءالله به این مباحث خواهیم رسید که سنت در نزد اهل بیت چگونه بوده است و سنت در نزد اهل سنت چگونه بوده است و ان شاءالله مطالبی مفصل در این زمینه مطرح خواهیم کرد.

مشاهده کنید من از کتاب «صحیح بخاری» روایتی می‌آورم. این آقا که ادعا می‌کند اگر علی بن ابی طالب یا ائمه اطهار مخزن علوم پیغمبر اکرم باشند، بنابراین پیغمبر اکرم کتمان کرده است. پیغمبر اکرم هرچه می‌گفتند، برای همه صحابه می‌گفتند. آقایان این روایت را ببینند می‌گویند:

«إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ أَكْثَرَ أَبُو هُرَيْرَةَ وَلَوْلَا آيَاتَانِ فِي كِتَابِ اللَّهِ مَا حَدَّثْتُ حَدِيثًا»

مردم می‌گویند که ابوهریره چقدر روایت زیاد نقل می‌کند و دیگر صحابه نقل نمی‌کنند.

«إِنَّ إِخْوَانَنَا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ كَانُوا يَشْغَلُهُمُ الصَّفْقُ بِالْأَسْوَاقِ»

برادران مهاجر ما در بازار مشغول کار و کاسبی بودند.

«وَإِنَّ إِخْوَانَنَا مِنَ الْأَنْصَارِ كَانُوا يَشْغَلُهُمُ الْعَمَلُ فِي أَمْوَالِهِمْ»

برادران انصار هم در بیابان‌ها مشغول زراعت بودند.

«وَإِنَّ أبا هُرَيْرَةَ كَانَ يَلْزِمُ رَسُولَ اللَّهِ بِشَبَعِ بَطْنِهِ وَيَخْضُرُ مَا لَا يَخْضُرُونَ وَيَحْفَظُ مَا لَا يَحْفَظُونَ»

و تنها من ابوهريره بودم که شکم گرسنه خود را برداشته بودم و دنبال پیغمبر اکرم می‌رفتم و از حضرت حدیث می‌شنیدم.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 1، ص 55، ح 118

ببینید این دیگر کتاب «صحيح بخارى» است. در این کتاب وارد شده است که صحابه اعم از مهاجرین و انصار نمی‌آمدند احادیث و شریعت پیغمبر اکرم را یاد بگیرند.

این شخص که ادعا می‌کند پیغمبر اکرم کتمان کرده است، باید بداند که پیغمبر اکرم بیان می‌فرمودند اما صحابه نمی‌آمدند.

روایت بسیار مهم‌تر این است که خلیفه دوم خود در قضیه «ابو موسی اشعری» حدیث استیذان را مطرح می‌کند و بعد شاهد می‌آورد که داستان آن مفصل است.

«فقال عُمَرُ حَفِي عَلَى هَذَا مِنْ أَمْرِ النَّبِيِّ الْهَانِي الصَّفْقُ بِالْأَسْوَاقِ»

عمر گفت: این دستور پیغمبر اکرم به من نرسیده است، زیرا در بازار مشغول کار و کاسبی بودم.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 6، ص 2676، ح 6920

جالب‌تر از اینها کتاب «طبقات الكبرى» اثر «ابن سعد» است که در جلد دوم از عایشه نقل می‌کند:

«قالت عائشة لأبي هريرة إنك لتحدث عن النبي حديثا ما سمعته منه»

عایشه به ابی هریره می‌گوید: روایتی از پیغمبر اکرم نقل می‌کنی که ما نشنیدیم.

«فقال أبو هريرة يا أمة طلبتها وشغلك عنها المرأة والمكحلة»

ابوهریره گفت: مادرا! من دنبال پیغمبر اکرم بودم و حدیث حضرت را حفظ می‌کردم، اما شما مشغول آینه و زینت بودید.

«وما كان يشغلني عنها شيء»

و من که دنبال تزئین و آرایش نبودم.

الطبقات الكبرى، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري، دار النشر: دار صادر -

بيروت، ج 2، ص 364، باب ذكر من جمع القرآن على عهد رسول الله

«ابوهریره» به صراحت می‌گوید که شما مشغول آرایش کردن بودید و از روایات پیغمبر اکرم غافل ماندید!!

این آقایی که در شبکه وهابیت ادعا می‌کند که این فراز از زیارت جامعه کبیره نشانگر این است که نستجیر بالله پیغمبر اکرم کتمان کرده است و این خلاف قرآن و تاریخ است، به این مسائل دقت کند. این روایات متعلق به تاریخ است. چه جوابی دارند بگویند!؟

بنده از این مسائل الی ماشاءالله مطالب دارم که الآن فرصت بحث کردن آن نیست. نکته دوم این است که در جواب این شخص چند مسئله را مطرح می‌کنم.

در کتاب «استیعاب» اثر «ابن عبدالبر» که یکی از کتب معتبر و طراز اول اهل سنت است، وارد شده است:

«كان عمر يتعوذ بالله من معضلة ليس لها أبو الحسن»

عمر می‌گفت: به خدا پناه می‌برم از اینکه مشکلی برایم پیش بیاید و حضرت ابوالحسن در آن نباشد.

در شبکه‌های وهابی به جهت اینکه ادعا کنند علی بن ابی طالب با خلفا دوست بوده است، این روایات که به نفعشان هست را می‌آورند.

اگر بنا بود که هرآنچه امیرالمؤمنین می‌داند عمر بن الخطاب هم بداند، این دیگر معنا ندارد.

«فکان عمر یقول لولا علی لهلک عمر»

عمر همیشه می‌گفت: اگر علی نبود، عمر هلاک می‌شد.

الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، اسم المؤلف: یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد آلبر، دار النشر: دار

الجيل - بیروت - 1412، الطبعة: الأولى، تحقیق: علی محمد البجاوی، ج 3، ص 1102، باب علی

اگر واقعاً هرچه علی می‌دانست عمر هم می‌دانست، دیگر این روایات چه معنایی دارد! از عمر بن خطاب سؤال می‌کنند: از کجا عمره را آغاز کنیم؟ عمر بن خطاب در جواب گفت: برو از علی بن ابی طالب سؤال کن. او این مسائل را می‌داند!

مجری:

بنابراین پیغمبر اکرم فرموده است، کسی دیگری هم که خبر داشته باشد هست اما این افراد غافل هستند.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله، این افراد غافل بودند.

مجری:

حاج آقا تماسی داریم و دوست عزیزمان پشت خط هستند.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ما در خدمت عزیزان هستیم. دنبال بحث را در جلسه بعد ادامه خواهیم داد.

تماس بینندگان برنامه:

مجری:

محمد رضای عزیز سلام.

بیننده (آقا محمد رضا - شیعه):

بسم الله الرحمن الرحيم. بنده سلام عرض می‌کنم خدمت حاج آقا قزوینی عزیز و همچنین سلام عرض می‌کنم خدمت مجری عزیز برنامه.

حاج آقا قزوینی اگر یادتان باشد بنده دو هفته قبل تماس گرفته بودم و در مورد علم رجال و اصول دین از شما سؤالاتی پرسیدم. بعد از سؤال که شما پاسخ دادید، وقت نشد که بنده بخواهم بازهم مزاحم شما شوم. واقعیت این است که من فرمایشات و جواب‌های شما را نوشتم. دو نکته وجود دارد که خواستم خدمت شما عرض کنم. در واقع بنده به فرمایشات شما قانع نشدم و به همین خاطر خواستم دوباره مزاحم شوم و سؤالاتی را مطرح کنم.

اولاً در مورد وقت کم شما انتقاد کنم. شما یک ربع به ده شروع می‌کنید و تا ساعت ده و نیم برنامه را خاتمه می‌دهید. این ساعت برنامه شما با برنامه‌تان در «شبکه جهانی ولایت» خیلی متفاوت است.

ما دوست داریم یک ساعت یا دو ساعت بیشتر در خدمت شما باشیم و فرمایشات شما را استفاده کنیم. خواهشا اگر وقت برنامه بیشتر باشد، بهتر است.

آیا علم رجال در همه جا ملاک است یا تنها در تعارضات ملاک است؟!

بنده به سؤال اول می‌رسم. حاج آقا شما فرمودید که علم رجال در همه چیز باید ملاک باشد، حتی در مستحبات.

این در حالی است که بنده خدمت شما عرض کرده بودم که ما روایات بسیار زیادی داریم که اهل بیت (علیهم السلام) فرمودند: اگر حدیثی از ما را حتی فرقه‌ای منحرف هم بیان کردند، شما نگویید که آن فرقه ظالم و فاسق است و من این حدیث را قبول نمی‌کنم.

این کار را نکنید بلکه شاید ما آن حدیث را گفته باشیم. آنطور که مشخص است، ظاهراً تنها در تعارض اخبار و روایات هست که علم رجال به درد می‌خورد.

بنده می‌خواستم نظر شما را در مورد آن دسته از روایاتی که می‌فرمایند: "اگر منحرفین ما هم از طرف ما حدیثی را نقل کردند را رد نکنید"، نظر شما را بدانم که منظور چیست.

شما می‌فرمایید که در همه زمینه‌ها به درد می‌خورد، اما اهل بیت (علیهم السلام) می‌فرمایند که اگر شخص منحرفی هم حدیثی را نقل کرد شما نگویید به خاطر اینکه طرف منحرف است من روایات او را قبول نمی‌کنم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

آقا محمد رضا اجازه بدهید بنده قدری در این خصوص توضیح بدهم و شما هم روی خط باشید.

عزیز دلم بنده عرض کردم که در زمینه رجال، صاحب نظر هستم، به طوری که بیست سال در حوزه علمیه رجال تدریس کردم. در حال حاضر کتاب «المدخل إلى علم الرجال و الدراية» اثر ما هم کتاب درسی حوزه علمیه است.

شما ببینید از هر گوشه‌ای از مباحث رجالی را حضرتعالی مطرح کنید، همانند حمد و سوره برای من ملکه شده است.

شما یک سؤال کردید که آیا در همه جا علم رجال ملاک هست یا تنها در تعارضات است؟! بنده عرض کردم که نظر شخصی من این است که حتی در مستحبات هم ما باید از علم رجال استفاده کنیم.

استفاده کردن از علم رجال به این معنا نیست که اگر یک مخالفی روایتی نقل کرد، ما باید او را رد کنیم. اصلاً قاعده الزام این است که اگر مخالفی آمد اعتراف کرد، ما به آن توجه کنیم.

به عنوان مثال بنده و جنابعالی به محکمه رفتیم. بنده گفتم که عبا دوش من قزوینی مال این آقا است و کت روی تن ایشان مال من است.

من اعتراف کردم که این عبا مال شماست. قاضی می‌گوید: عبا را از دوش خود بردار، زیرا اعتراف کردی! حال اینکه می‌گویید کت ایشان متعلق به شماست، این ادعاست. ادعا باید بی‌بینه بیاورد. به این مسئله الزام خصم می‌گویند.

در اصول هم ما بحث الزام و خصم داریم. مشاهده کنید در کتب رجالی ما همانند «رجال نجاشی»، «رجال شیخ طوسی» یا «رجال کشی» چقدر از اهل سنت که از دیدگاه ما مورد وثوق هستند یا معاند و کذاب نیستند ولو انحراف اعتقادی دارند، روایت وجود دارد.

به عنوان مثال شخصی واقفی مذهب است که معتقد به مهدویت امام کاظم هست و امامت امام رضا را هم قبول ندارد. در این روایات عبارات «واقفی ثقة» یا «ثقة إلا أنه فتحی» یا «و هو من العامة ولكنه ثقة» آمده است.

اگر ما بخواهیم در این بحث وارد شویم، خیلی بحث‌های زیادی هست. این که ما بگوییم تنها در تعارضات از علم رجال استفاده می‌کنیم، هزار درصد اشتباه است.

ما در تعارضات مرجحات داریم. چند مرجح وجود دارد؛ یک مرجح سندی است. «خذ بما رواه أوثقهما» به این معنا که آنچه که موثق‌ترین آن بود قبول کن.

یکی دیگر از مرجحات، مرجح دلالی است. «خذ بما اشتهر بين اصحابك» به این معنا که روایتی که بین اصحاب مشهور است را قبول کن.

«خذ بما اشتهر بين اصحابك» یکی از مرجحات است. مورد دیگر هم «خذ بما خالف العامة» است. اگر روایتی از ما دیدید که موافق اهل سنت است و روایتی دیدید که مخالف اهل سنت است، روایتی که مخالف اهل سنت است را بگیرید.

این روایات تقیماً صادر شده است. برادر من! حتی در باب تعارض هم دقت کنید به این مسائل می‌رسید. حال بنده نمی‌دانم شما از نظر حوزوی سطح معلوماتتان چقدر است.

بنده گفتم: اگر ما تنها رجال را به متعارضین منحصر کنیم، صددرصد اشتباه است. ما صدها روایت داریم. راوی می‌گوید:

«قُلْتُ لِلرَّضَا ع شُقَّتِي بَعِيدَةٌ وَ لَسْتُ أَصِلُ إِلَيْكَ فِي كُلِّ وَقْتٍ فَمِمَّنْ أَخَذُ مَعَالِمَ دِينِي»

حضرت فرمودند:

«مِنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ الْقُمِّيِّ- الْمَأْمُونِ عَلَى الدِّينِ وَ الدُّنْيَا»

وسائل الشيعة، نویسنده: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم

السلام، ج 27، ص 146، ح 33442

یا داریم که:

«أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لِلْفَيْضِ بْنِ الْمُخْتَارِ- فِي حَدِيثٍ فَإِذَا أَرَدْتَ حَدِيثَنَا فَعَلَيْكَ بِهَذَا الْجَالِسِ»

وسائل الشيعة، نویسنده: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج 27، ص 143، ح 33434

یا:

«رَجِمَ اللَّهُ زُرَّارَةَ بْنَ أَعِينٍ لَوْ لَا زُرَّارَةُ لَأَنْدَرَسَتْ أَحَادِيثُ أَبِي»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 47، ص 390، ح 113

اینها ربطی به تعارضات ندارد. از طرف دیگر ببینید دهها راوی وجود داشتند که کارشان جعل حدیث بوده است و ائمه اطهار هم فرمودند از آنها حدیث نگیرید.

حضرت فرمودند:

«لَعَنَ يُونُسَ بْنَ ظَبْيَانَ أَلْفَ لَعْنَةٍ تَتَّبِعُهَا أَلْفُ لَعْنَةٍ كُلُّ لَعْنَةٍ مِنْهَا تُبَلِّغُكَ قَعْرَ جَهَنَّمَ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 25، ص 264، ح 3

یا فرمود:

«لَعَنَ اللَّهُ الْمُغِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ إِنَّهُ كَانَ يَكْذِبُ عَلَى أَبِي فَأَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 25، ص 297، ح 59

مادامی که سند روایت بررسی نشود، ما نمی‌دانیم آیا این روایت از معصوم صادر شده است یا خیر. ما در صورتی می‌توانیم متن حدیث را به معصوم نسبت بدهیم که یقین کنیم از معصوم صادر شده است.

شما کتب فقهی فقه‌های ما همانند «جواهر الکلام» را مشاهده کنید. او از ابتدای کتاب تا جلد 41 و 42 می‌گوید که روایات به این خاطر ضعیف است. من نمی‌توانم در تسبیحات اربعه، رکوع، سجده، حج یا ارث به این مباحث استناد کنم.

بحث رجال با معارف شیعه و همچنین معارف اهل سنت عجین شده است. در فقه، اصول و تفسیر عجین شده است.

آقای «طبری» در «تفسیر» خود به هر روایتی می‌رسد که مربوط به تعارض هم نیست، می‌گوید: «هذه الرواية ضعيفة»، «رواه ابن مردويه في الضعيف»، «رواه فلان في الصحيح».

همینطور مشاهده کنید «علامه مجلسی» هشت جلد کتاب «کافی» را در کتاب «مرآة العقول» از همان جلد اول در بحث مسائل اخلاقی، بررسی سندی کرده است و تا از روضه گذشته و رفته است.

بنابراین برادر بزرگوارم! بحثی که حضرتعالی می‌فرمایید را گفتید فقط در آنجا هست؟ بنده گفتم که در همه جاست. بنده تنها نظرم با بعضی از فقها متفاوت است که البته نظر شخصی من است. ما مقلد نیستیم.

نظر شخصی بنده این است که فقها با توجه به قاعده تسامح در ادله سنن و حدیث «من بلغ» در مستحبات و مکروهات به روایات ضعیف عمل می‌کنند.

بنده عقیده‌ام بر این است که حتی در مستحبات و مکروهات هم ما باید در سایه سار رجال برویم که ائمه ما را رهنمون کرده‌اند. بنیانگذار علم رجال ائمه اطهار بودند. آن بزرگواران فرمودند که از ثقات بگیرید و از افراد کذاب و وضاع نگیرید.

اگر این مسائل برای ما ملاک است، ما باید در مستحبات و مکروهات هم تا اندازه‌ای که می‌توانیم از رجال بگیریم. مگر اینکه در جایی به قصد رجاء مطلبی آورده شده بود.

به عنوان مثال وارد شده است که اگر فلان دعا را بخوانید، خداوند عالم در بهشت چنین مقامی به شما می‌دهد.

حدیث «من بلغ» می‌گوید که اگر روایتی از پیغمبر اکرم به من برسد ولو من نگفته باشم و به قصد رسیدن به آن ثواب انجام دهد، خداوند عالم آن ثواب را به او می‌دهد. این تفضل خداوند هست.

اگر کسی بخواهد به صورت رجاء بخواند مشکلی ندارد، اما حتی همین دعا را به قصد ورود خواندن را همه فقها اشکال می‌کنند و ما هم نظرمان این هست.

حال بازهم ان شاءالله در جلسات بعد اگر قدری زودتر تشریف بیاورید در خدمت شما خواهیم بود. بنده نمی‌دانم با توضیحی که بنده ایندفعه دادم قانع شدید یا قانع نشدید. اگر قانع نشدید بازهم جلسه آینده قدری زودتر تشریف بیاورید تا در خدمت شما باشیم.

بنده دوست دارم بحث‌ها بین طرفینی بحث شود و ما تنها متکلم وحده نباشیم. هرچایی که این عزیزان یا هر بیننده عزیز دیگری قانع نشد، به صراحت بگوید که من اینجا قانع نشدم تا من بیشتر توضیح دهم.

بنده در آن جلسه یک جمله گفتم که عقیده ما در مستحبات و مکروهات چنین است. بنده امشب مفصل توضیح دادم.

مشاهده کنید که ما چقدر راوی سنی داریم که «شیخ طوسی» در مورد آنها عبارت «عامی ثقہ» را به کار می‌برد. ما همچنین فتحی مذهب و واقفی مذهب هم داریم.

آقای «البانی» هم می‌گوید که مخالفت عقیده، دلیل بر ضعف راوی نمی‌شود. در خصوص راوی، صداقت در گفتار شرط است، صداقت در دیگر جوارح شرط نیست.

به عنوان مثال شما می‌بینید بسیاری از جوانان هستند که نستجیر بالله شراب هم می‌خورند و دزدی هم می‌کنند، اما اگر او را قطعه قطعه هم کنند دروغ نمی‌گویند. این شخص وقتی حرف می‌زند، شما حرف او را قبول می‌کنید.

مجری:

حاج آقا خیلی ممنونم، وقت ما هم به پایان رسیده است. واقعاً از بیندگانی که تماس می‌گیرند، متشکریم. سؤال از طریق اینستاگرام و دیگر برنامه‌ها زیاد آمده است، اما به دلیل اینکه وقت ما محدود است از پاسخ دادن معذوریم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ان شاءالله عزیزان دعا کنند که ما بتوانیم بعدها بیشتر در خدمت شما باشیم و امکانات بیشتر داشته باشیم. در حال حاضر بضاعت ما این است.

ان شاءالله عزیزان دعا کنند که ما در آینده بتوانیم همین برنامه را از طریق ماهواره خدمت آقایان ارسال کنیم و هم ساعت برنامه را بیشتر کنیم.

ما قبلاً دو ساعت برنامه داشتیم که یک ساعت در اختیار بینندگان بود. متأسفانه با این اوضاع بیشتر از این نمی‌توانیم در خدمت شما باشیم.

وقتی به اینجا می‌آییم با این امکانات تا وقتی کامپیوتر ما را ردیف کنند، یک ربع طول می‌کشد تا بتوانیم فایل‌هایمان را به شما نشان بدهیم.

مجری:

تمام تلاش ما و دست اندرکارانی که در این شبکه هست، این است که بهترین برنامه و بهترین وقت را برای شما بگذارند که بالاخره از فرصت کمال استفاده شود.

خدا را شاکریم که در خدمت شما بینندگان بودیم و از محضر اساتید محترم حضرت آیت الله دکتر حسینی قزوینی بهره مند شدیم.

ان شاءالله که بتوانیم در برنامه‌های بعد و فرصت‌های دیگر هم بهره مند شویم و خداوند این فرصت را به ما عنایت کند.

در آخر برنامه برای تعجیل در فرج آقا امام زمان دعا می‌کنیم، شما را به خدای منان می‌سپاریم و از جناب آیت الله دکتر حسینی قزوینی هم تشکر می‌کنیم. خیلی متشکرم که وقت گذاشتید.

اللهم عجل لولیک الفرج

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته